

تاریخ 13/08/2008

نویسنده: حمید انوری

((صحبت از پژمردن یک برگ نیست.....))

در سر زمین سوخته و برباد رفته ما ، در آن نا کجا آباد بی در و دروازه ، در کشور ویران و بخون خفته افغانستان باز هم حق پامال میشود و حقیقت بر دار. زبان ها را میبرند تا از گفتن حق جلوگیری نمایند. خبرنگاران را بسوی دار رهنمائی میکنند ، کتاب ها را آتش می زنند ، رادیو ها و تلویزیون ها را گلو می فشارند و آفتاب را تقلا میکنند تا با دو انگشت پنهان و زهر اندر جام انسان کنند. ((حقیقت)) ممنوع میشود و آنکه حقیقت گفت در بند گردیده و تحدید میشود و تحت تعقیب و جاسوسگانی ولگرد و بی آبروی سایه وار وی را اندر قفا رفت و آمد و نشستن و برخاستنش زیر نظر و صحبت با دوستان و آشنایان و تماس با مردم قدغن و.... ((صحبت از پژمردن یک برگ نیست))، درخت ها دار میشوند و مرد ها سزاوار دار و نامرد ها سرکار و آقا و بادار. آنان که باید بردار شوند ، سرور و سردار میشوند و حاکم کل اختیار و چپ و راست حکم تکفیر و اعدام صادر میکنند و فخر می فروشند و آنکه دلش به حال زار ملت سوخت و نا گفتنی ها را گفت باید سر خود در کف دست گرفته سوی دار رود. دیموکراسی و حکومت مردم همین است و مردم هم همان زورآوران و قدرتمندان و جنگ سالاران و جنایت گستران و حکومت هم از همان هاست ، قدرت هم ، پول و سرمایه و حمایت خارجی هم ، همان ها مردم اند و باقی هیچ. اما هر شب را سحری و هر تاریکی را روشنائی در قبال است و چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند و در فرجام کار پیروزی از آن مردم است .

بگذار خفاشان شب پرست از نور فرار کنند و آفتاب را با تیر زنند. بگذار جانیان قرن ((دستان خون آلود شانرا از دید خلق پنهان کنند)) ، بگذار ((جنگل را بیابان کنند)) ، بگذار بنام مردم ، مردم را حلق آویز کنند و فریاد شانرا در گلو خفه نمایند ، عاقبت حق پیروز شدنیست و خورشید ((حقیقت)) بر فراز قله های بلند پامیر و آسمائی و شیر دروازه پرتوی از نور و روشنائی گسترده . ((حقیقت)) و (نصیر فیاض) ها لازم و ملزوم همدیگر اند. شب پرستان شاید روزکی چند ((حقیقت)) را از دید خلق پنهان نمایند و شاید (نصیر فیاض) ها را به زنجیر و زولانه کشیده و (پرویز کامبخش) ها را بر دار کشند ، اما محال است فریاد حق طلبی و ((حقیقت)) خواهی مردم را خاموش سازند .

اینجا : ((.....))

صحبت از پژمردن یک برگ نیست،

وای ! جنگل را بیابان میکنند!

دست خون آلود را در پیش چشم خلق پنهان میکنند،

هیچ حیوانی به حیوانی نمی دارد روا

آنچه این نامردمان با جان انسان میکنند.

صحبت از پژمردن یک برگ نیست

فرض کن مرگ قناری در قفس هم مرگ نیست

فرض کن یک شاخه گل هم در جهان هرگز نرسد

فرض کن جنگل بیابان بود از روز نخست

در کویر سوت و کور،

در میان مردمی با این مصیبت ها صبور ،

صحبت از مرگ محبت ، مرگ عشق ،

گفتگو از مرگ انسانیت است . ((فریدون مشیری))

حقیقت را گلو بریدن و به چشم مردم خاک پاشیدن اگر چند صباحی دوام کند و از دید خلق نماند، روزی چون خورشید تابان پرتوفشانی خواهد کرد و نور آن خفاشان شب پرست را کور خواهد ساخت و آن روز دور نیست . مهاجمین بی آرم رو سیه با تمام امکانات و ساز و برگ نظامی و دستگاه جهنمی جاسوسی شان قادر نگردیدند همچو کاری را به انجام رسانند. نوکرکان بی همه چیز خلقی و پرچی شان با دار و دسته ای خادستان سادیست و ملیشه های کثیف در خدمت گرفته شده شان با تمام وحشت و کشتار و شکنجه و آزار هرگز قادر نشدند حتی برای لحظه ای دهان مردم را بسته و زبان شانرا از گفتن حق و حقیقت باز دارند. گور های دسته جمعی و پلیگونها شاهد گویای این حقیقت انکار ناپذیر است که افغان تسلیم ناپذیر بوده و تسلیم ناپذیر خواهد بود و از گفتن حقیقت هرگز و هرگز باز نخواهد

تعداد صفحات: 1 از 3

افغان جرمن آنلاين شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

ایستاد و اینرا سکنجه گران و مستنطقین سادیسیت خاد به خوبی میدانند و هزاران بار به تجربه نشسته اند و هم اکنون رفقای قدیم شان در امنیت ملی به چشم و سر شاهد حال اند.

و اما دیموکراسی امریکائی! آیا دیموکراسی وارداتی همین است که ما نمونه آنرا با در بند کشیدن ژورنالیستان و بستن درب ((حقیقت)) ها می بینیم؟ اگر این است دموکراسی و اگر این است آزادی بیان که امریکائی ها باخود به ارمغان آورده اند، پس عطای شان به لقای شان و از راهیکه آمده اند، لطفا برگردند که این دیموکراسی کذائی ما را سخت گلو گیر است.

این دیموکراسی کذائی به همینجا ختم نمیشود، آغاز ورود این موجود بی سر وپا هم، آهنگ خوشی برای مردم افغانستان به همراه نداشت. در نخستین ساعات پیاده شدن دیموکراسی امریکائی در کشور به خاک و خون نشسته ما، از هر بیشه و گوشه و از هر سوراخ و سنبه ای جنایتکاران شناخته شده اما فراری سر بیرون کردند و میدان را شغالی دیده و چنان به تاخت و تازو بستن و کشتن و بگیر و ببندو چور و چپاول و تاراج دست بردند که قلم از نوشتن آن شرم دارد، ولی و اما همین صادر کنندگان دیموکراسی چنان دهان خریطه های پوند و دالر را باز کرده و به حلقوم جنایتکاران و جنگ سالاران ریختن گرفتند که حساب و کتاب آن از نزد خودشان هم گم شد و هر چه دزد سر گردنه و داره مار فراری و جنایتکار کثیف و جنگ سالار بی وجدان بود، یکشبه به میلیونر های بزرگ مبدل گردیده و برگرد مردم سوار شدند و مردم را از عقب به خنجر زدند. پیشمرگان عساکر امریکائی چنان به وحشت و کشتار دست یازیدند که روی چنگیز و هلاکو را سفید ساختند.....



بعد ها

همین جنگ سالاران جنایت گستر همه با کف و کالر و دریشی و نکتائی و اکت های عجیب و غریب شب در میان دموکرات شده و از حق و عدالت و آزادی و دیموکراسی به دفاع برخاسته و به دلسوز ترین افراد جامعه مبدل گشتند، تو گوئی که از پدر پدر و از آبا و اجداد دیموکرات تولد شده اند. بعد ها دیدیم که هر یک به مقامات بلند لشکری و کشوری رسیدند، افراد وابسته بخود را با دالر و پوند و تفنگ مجهز ساخته و کنترل شهر ها و ولایات را بدست گرفته و چنان وحشتی را در سر تا سر کشور حکمفرما ساخته اند که دیگر کنترل آن کار حضرت فیل است. هر روز بمباردمان است و هر روز کشتار هموطنان ما ادامه دارد و هر روز و هر ساعت تجاوز به اطفال، تجاوز به زنان و مردان و هر روز و هر ساعت بردن و بستن و کشتن و به آتش کشیدن، هر روز زندان های جدید با وسائل مدرن امریکائی و انگلیسی ساختن در مرکز و ولایات، هر روز تعقیب و تخویف و تحدید و هر روز حکم تکفیر و اعدام و آزادی بیان و آزادی مطبوعات را به زنجیر کشیدن و حق و حقیقت را گلو بریدن. این است دیموکراسی وارداتی و این است حکومت انتخابی و رئیس جمهور منتخب و کابینه متخصص و کارآموده و این است پارلمان فرمایشی و پولیس و عسکر فرمایشی و گریزی. پولیس کشور آموزش دیده است که چگونه بر حریم شخصی مردم و بر ناموس مردم و مال و دارائی مردم تجاوز کند، عسکر و اردوی کشور آموزش دیده است که چگونه با شنیدن صدای اولین فیر تفنگ پا به فرار نهد و امنیت به اصطلاح ملی آن که از بقایای خاد دیروز نیست، تعلیم بویکشی و جاسوسی و مردم را تحدید کردن و به بند و زندان کشیدن و لت و کوب و شکنجه و آزار و اذیت و توهین و تحقیر کردن را از اربابان جدید شان آموخته اند.....

و اما برگردیم به ((حقیقت)) برنامه تحلیلی تحقیقی که از تلویزیون آریانا پخش می شد و **دگر نمی شود**. برنامه ایکه در بین مردم افغانستان در داخل و خارج از کشور از محبوبیت خاصی برخوردار بود و نارسائی ها و کم کاری ها و ندانم کاری ها و خورد و برد های پیدا و پنهان مقامات بلند پایه کشور را بی مهبا فاش می ساخت و وزیرک های بی حساب کززی را به وحشت انداخته بود و از معامله گری ها و خویشخوری ها و خیانت های مقامات مسوول غیر

مسوؤل پرده برمیداشت و در صدد اصلاح امور از طریق مسالمت آمیز و انتقاد های اصلاحی بود. اما و مگر مقامات مسوؤل از ((حقیقت)) چنان واهمه داشتند که جن از بسم الله و این از وجنات آنها در مصاحبه های متعدد کاملاً برملا بود و اکثراً جنابان از جواب به سوالات ژورنالیست ورزیده و با احساس (نصر فیاض) گرداننده برنامه ((حقیقت)) طفره میرفتند و بعضی ها هم عصبانی میشدند و در خفا توطئه می چیدند تا از نشر ((حقیقت)) به نحوی جلوگیری نمایند. عاقبت چند خود فروخته ای معلوم الحال که منافع خود را در خطر می دیدند ، دست بهم داده و در گوش های آقای کرزی چنان پف کردند که جناب شان ((حقیقت)) را ندیده ره افسانه زدند. ((حقیقت)) را بستند و (فیاض) را به زنجیر کشیدند به گمان اینکه میشود آفتاب را با دوانگشت پنهان کرد، غافل از اینکه مردم افغانستان بیدارتر از هر زمان دگر اند و با دقت تمام کار روانی های مقامات را زیر نظر دارند و خوب و بد را تشخیص میدهند و خادم و خائن را کاملاً می شناسند و به هر چه بدی و پلشتی است نفرین می فرستند و قدر خدمتگاران خود را خوب میدانند . بگفته مشهوری ، شاید بتوانید عده ای را برای همیشه فریب دهید، شاید قادر باشید همه را برای مدتی بفریبید ، اما هرگز قادر نخواهید بود همه مردم را برای همیشه فریب دهید. شاید هم شما بتوانید ((حقیقت)) را برای مدتی پرده پوشی کنید ، اما هرگز حقیقت مردنی نیست و روزی حق در جای خود قرار خواهد گرفت . امروز اگر (فیاض) را در بند کشیده و به پایش زولانه زیندو ((حقیقت)) را گلو ببزید ، فردا (فیاض) های دیگر سر بر خواهند آورد و گلوی شما را فشار خواهند داد و آواز حق و حقیقت را بار دگر بلند خواهند کرد . تا کجا و تا چه زمانی از حقیقت فرار میکنید ؟ چرا از حق و ((حقیقت)) وحشت دارید؟

مردم افغانستان در داخل و خارج از کشور کاملاً نظاره گر اوضاع هستند و با تمام قدرت خود از ((حقیقت)) و (فیاض) ها دفاع میکنند. وای بدان روز ای که یک مو از سر (فیاض) ها و (کامبخش) ها کم شود . در آن روز یقین کامل داشته باشید که دست مردم خواهد بود و گریبان شما حتی اگر قوای نظامی هر سی و چهار کشور خارجی در عقب تان باشند. نور محمد تره کی با همه کودنی خود به این حقیقت پی برده بود که ((د خلکو زور ، د خدای زور دی)) اما زور آوران و زور گویان امروز که مست باده قدرت اند تا هنوز به این حقیقت نرسیده اند. مردم فرزندان صادق و دلسوز شانرا هرگز و هرگز تنها نخواهند گذاشت . این شما جنابان هستید که کاملاً تنهای تنها هستید و مرگ تان جشن پیروزی مردم است. تاریخ این را بار ها به اثبات رسانیده است . لطفاً اگر اندک سوادى دارید یکبار به تاریخ مراجعه کنید و پند بیگیرید.